



نگاهی به گر افیتی های یک هنرمند ناشناس بر روی دیوارهای تهران

ارمغان زمان فشمی

نمایشگاه خیابانی

خوبی داشتند. اما ناگهان در سال ۱۳۸۵ و توسط شهردار وقت یک تخریب بزرگ اتفاق می افتد. حالا مردمی که همسایه هویت تهران بودند، همسایه ویرانه ها شده اند. او درباره انتخاب این محله برای نقاشی، متن زیبایی نوشته است: آدم باید بیکار باشد که به تو فکر کند. هیچکس نتوانست سرکار خودش باشد و در فکر تو. فکر تو شغل تمام وقت می خواهد. یک بیکاری بی حقوق پر روزی. آدم باید بی چیز باشد تا به فکر تو باشد. هر دارایی تو را در یادها کمرنگ می کند.

او ادامه می دهد: «ما خبری را در این هیاهو دنبال نمی کنیم. با این مهره ها نه می توان برنده بود، نه بازنده. ما راه خودمان را می رویم و هر غروب دلنگی را فراموش نمی کنیم. بیکاری مشغولیت ماست. هدف بلندمدت آرامش ما را به هم می زند. ما تلاش می کنیم از پس ثابتهایی که در آنیم، بر بیاییم. می خواهیم، نه به این امید که فردا صبح کاری را انجام دهیم، می خواهیم که در خواب چیزهایی ببینیم. ما اهل شورش نیستیم، اما با کسی هم هماهنگ نمی شویم. زیرمجموعه جایی قرار نمی گیریم. عصر آخر فرا رسیده است. عصری که در آن به اندازه همه طول تاریخ، تخریب وجود دارد. جنگل ها و دریاها و موجوداتی که قبل از ما بودند، در این عصر دوام نمی آورند. ما فقط در خرابه ها قدم برمی داریم. اگر هر عصری به کشف بزرگ آن عصر نامگذاری می شود - عصر سنگ، عصر آهن - ما کاشفان ویرانه های این عصریم، عصر تخریب.»

قدم هایم به بن بست برازجان رسید. نقطه ای اصیل که تا چندماه دیگر قرار است کاملاً تغییر کند و تبدیل به پارک یا سالن ورزش شود. آنجا آن قدر بزرگ و پرمجراست که دو هفته تمام در آن محوطه پیاده روی کردم و به دنبال تو گشتم. نشانه های نزدیکی از تو یافتم؛ روی طاقچه ای اصیل که کارت خوابی زیرش می خوابید با زغال نوشته شده بود: «اینجا را نگرده»؛ اما خوب می دانم تو آنجا را هم گشته ای.

بقیه در صفحه ۴

در شهر خاکستری، مردی هست که می تواند زیبایی های فروریخته و از دست رفته را ببیند. نه تنها می بیند که می تواند آنها را از پس غبارها و خرابه ها بیرون بکشد و به ما هم نشان بدهد. آوار یک خانه قدیمی برای ما شاید تنها تلی از خاک و سنگ باشد، اما برای او آغاز یک هنرنمایی است. دیوار کاهگلی یک خانه متروک، برای ما نشانه یک خوشبختی از دست رفته است، اما برای او



چهارراه سرچشمه را رد کنید. رویه روی پمپ بنزین، بن بست برازجان است. آنجا امن ترین نقطه زمین است، خیالتان راحت باشد.

حرف های مرد ناشناس

«مردمی که روزی در اصیل ترین محله تهران زندگی می کردند، حالا همسایه ویرانه هایی شده اند که شهرداری به بهانه پاکسازی آن محل به جای گذاشته است. هنوز خانه های شگفت انگیزی در عودلاجان هست، اما ایده آل شهرداری تخریب تمام آنها و ساخت پاساژهایی است که فضای تجاری را تا بازار تهران گسترش دهد.»

مرد ناشناس که خود را در فضای مجازی «میرزاحمد» می نامد، با گفتن مطلب بالا و بیان این موضوع می افزاید: نمایشگاه در فضای خالی خانه ها و کنیسه ها و بناهایی است که اگر باقی می ماندند، مردم محل به آن افتخار می کردند و از این که در آن فضا زندگی می کنند، حس

می تواند یک قاب نقاشی باشد. مرد ناشناس در کوچه ها و خیابان های دلنگ کننده راه می رود و به آنها زندگی دوباره می بخشد. بساط کوچکش را پهن می کند و رنگ و نقش می کشد به دیوارها. طرح می زند و طرح هایش هر کدام داستانی دارند. شهر خاکستری با نقش و نگارها و داستان های مرد هنرمند، جای بهتری می شود برای زندگی؛ دست کم برای آنها که نقاشی هایش را می بینند و دوست می دارند. و حالا نمایشگاه افتتاح شده است. نمایشگاهی که شاید کمی بتوانیم در آن احساس بی چیز بودن داشته باشیم. نمایشگاهی که در آن میتوانید بلندبلند صحبت کنید و بدون هیچ ملاحظه ای بخندید، بدوید، با فلاش عکس بگیرید و با کودکان باصفاش هم صحبت شوید و اگر تشنه شدید، از دوستان مهربان افغان که آنجا چادری زده اند، برای کارهای عمرانی، بخواهید

با این حال و علیرغم تعلق خاطر و دغدغه ای که مخاطب مایه مناسکی مثل زیارت دارد، کمتر فیلمسازان ما از این موقعیت در شمالی دراماتیکی اش بهره بردند و بیشتر به اقتضای قصه مثلاً سکاسی را به زیارت اختصاص دادند. اما در این میان فیلم هایی هم هستند که نگاه جدیدی تری به این مقوله داشته و حتی برخی بنیان درام خود را بر مبنای زیارت و موقعیت آن گذاشته اند. مثلاً فیلم هایی مثل: «دو چشم بی سو»، «کیما»، «به آهستگی»، «در انتظار معجزه»، «شب»، «هر شب تنهایی»، «آسمان هشتم» و «قیصر» از جمله آثار سینمای ایران هستند که داستان شان در مشهد روایت شده و بخش هایی از موضوع به زیارت و زائران حرم حضرت امام رضا (ع) مربوط می شود.

اما شاید رسول صدرعاملی، مهم ترین کارگردانی باشد که به شکل سلسله وار و در یک سه گانه، نه فقط مشهد که زیارت حرم امام رضا را دستمایه روایت خود قرار می دهد. او در سه فیلم «شب»، «هر شب تنهایی» و «در انتظار معجزه»، قصه هایی را روایت می کند که در یک نسبت مستقیم و معنادار با مفهوم زیارت شکل می گیرد.

در فیلم «شب» به کارگردانی رسول صدرعاملی که در سال ۱۳۸۶ ساخته شد، داستان فیلم در مشهد می گذرد و در بخش هایی نیز شاهد حضور شخصیت های فیلم در حرم مطهر امام رضا و تحول شخصیتی آنها هستیم. گروهیان جوان که در آستانه ازدواج با دختر مورد علاقه اش قرار دارد، باید خلافاً با سابقه و فراری بی را به زندان بازگرداند، اما بارش شنید برف، نقل و انتقال را با اشکال مواجه و یا متوقف کرده است.

بازنمایی تجربه زیارت در روایت سینما

زیارت در حریم سینما



باورها و اعتقادات دینی، اگرچه بیشتر سویه انتزاعی - حسی دارند، اما در قالب مناسک و مراسم های مذهبی، تجلی عینی یافته و به یک موقعیت کنش پذیر بدل می شوند. از همین رو گاهی برخی گمان می کنند به تصویر کشیدن این عناصر و المان های بصری کنش های دینی یعنی ساخت یک فیلم مذهبی چون بازنمایی تجربه های انتزاعی و درون دینی امر دشواری است. با این حال، برخی از کنش ها یا مناسک مذهبی فی الذات واجد نشانه های دراماتیک بوده یا می توانند در خدمت بسط یک روایت نمایشی قرار بگیرند. زیارت از آن جمله است. سویه جمعی بودن زیارت و آداب و رسوم مرتبط با آن بستری ایجاد می کند تا قصه هایی در دل خود بپوراند. زیارت کردن به دلیل تجربه دینی مشترک برای مخاطبان ایرانی، فارغ از سویه دراماتیک بودنش، واجد حس نوستالوژی و عاطفی است که می تواند در خلق موقعیت و فضاهای حسی در فیلم ها نیز کمک کرده و با ایجاد امکان همذات پنداری مخاطب را با قهرمان قصه همدل کند. به ویژه قهرمان های شکسته خورده!

واقعیت این است که در اغلب فیلم های ما که زیارت با تراژدی گره خورده است، بدین معنی که معمولاً شخصیت های قصه در گرفتاری ها و موقعیت های تلخ و مستاصل شده زندگی خود به زیارت می روند. البته این یک قاعده کلی نیست؛ مثلاً در فیلم هامومن، قهرمان فیلم به همراه نامزدش در موقعیتی شاد و با حالی خوش به زیارت شاه عبدالعظیم می روند.



با این حال و علیرغم تعلق خاطر و دغدغه ای که مخاطب مایه مناسکی مثل زیارت دارد، کمتر فیلمسازان ما از این موقعیت در شمالی دراماتیکی اش بهره بردند و بیشتر به اقتضای قصه مثلاً سکاسی را به زیارت اختصاص دادند. اما در این میان فیلم هایی هم هستند که نگاه جدیدی تری به این مقوله داشته و حتی برخی بنیان درام خود را بر مبنای زیارت و موقعیت آن گذاشته اند. مثلاً فیلم هایی مثل: «دو چشم بی سو»، «کیما»، «به آهستگی»، «در انتظار معجزه»، «شب»، «هر شب تنهایی»، «آسمان هشتم» و «قیصر» از جمله آثار سینمای ایران هستند که داستان شان در مشهد روایت شده و بخش هایی از موضوع به زیارت و زائران حرم حضرت امام رضا (ع) مربوط می شود.

اما شاید رسول صدرعاملی، مهم ترین کارگردانی باشد که به شکل سلسله وار و در یک سه گانه، نه فقط مشهد که زیارت حرم امام رضا را دستمایه روایت خود قرار می دهد. او در سه فیلم «شب»، «هر شب تنهایی» و «در انتظار معجزه»، قصه هایی را روایت می کند که در یک نسبت مستقیم و معنادار با مفهوم زیارت شکل می گیرد.

در فیلم «شب» به کارگردانی رسول صدرعاملی که در سال ۱۳۸۶ ساخته شد، داستان فیلم در مشهد می گذرد و در بخش هایی نیز شاهد حضور شخصیت های فیلم در حرم مطهر امام رضا و تحول شخصیتی آنها هستیم. گروهیان جوان که در آستانه ازدواج با دختر مورد علاقه اش قرار دارد، باید خلافاً با سابقه و فراری بی را به زندان بازگرداند، اما بارش شنید برف، نقل و انتقال را با اشکال مواجه و یا متوقف کرده است.

بقیه در صفحه ۲

به همراه تصحیح و اصلاح یک نوشتار قدیمی

یاد کردی از استاد «علی اصغر شاهزیدی»

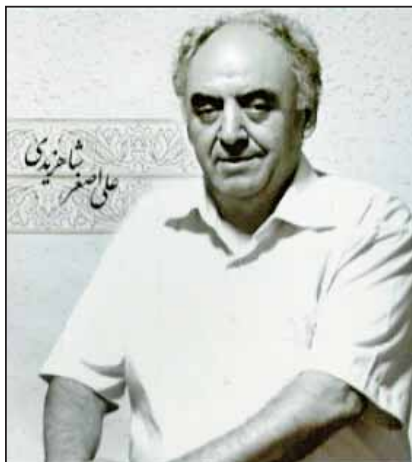


محمدرضا شاهزیدی

۲۱ مهر ۱۳۹۴، نوشتاری از راقم این سطور در ضمیمه ادبی - هنری روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. نگارنده در آن نوشتار، ضمن بررسی سبک، شیوه و مختصات آوازی هنرمند ارجمند «علی اصغر شاهزیدی»، در خصوص آوازی از ایشان در محفلی هنری به تاریخ اول آذر ۱۳۵۸ مطلبی را مرقوم داشت. چندی پیش هنرمند گرامی «محمد هاشم احمدوند» (خواننده و مدرس آواز) نکاتی را در خصوص آن محفل هنری به بنده متذکر شد و اینجانب را متوجه اشتباه روی داده کرد که اولاً آن دو کردبیات اجرا شده در آن محفل هنری توسط شادروان «رضا کسائی» خوانده شده و نه علی اصغر شاهزیدی! و دیگر این که، به غیر از شادروان «حسن کسائی»، «محمد موسوی» نیز در آن مجلس هنرنمایی و نی نوازی کرده است.

لذا متن اصلاح شده پس از بازبینی مجدد به این صورت درآمد: «در محفلی هنری به تاریخ اول آذر ماه ۱۳۵۸ که در اصفهان و در منزل شادروان رضا کسائی برپا شده است، نخست رضا کسائی با همراهی نی محمد موسوی به اجرای آوازی در کردبیات می پردازد.

بقیه در صفحه ۵



علی اصغر شاهزیدی